

یادی از سه وزیر دانشمند ایرانی

سه وزیر از یک خاندان فرهنگ دوست و دانش پرور خاندان عمید
عمید، ابن عمید، ذوالکفایتین

ابراهیم صفائی

سزاوار میباشد چون يك برگ زرین با خطوط درشت و روشن و خوانا در تاریخ کشور ما ثبت گردد و ابن عمید و پدر و پسرش چنانکه باید شناخته شوند .

عمید (۲۷۵ - ۳۳۶ هـ - ق)

ابو عبدالله حسین معروف به «عمید» (پدر ابن عمید) بسال ۲۷۵ ق در قم متولد شده ، یاقوت حموی در معجم البلدان نام پدر او را «محمد» نوشته است . عمید در آغاز جوانی در قم و اصفهان بتحصیل دانش کوشیده و در فلسفه و ادب و در فن نویسندگی مقامی ارجمند یافته است . او در آغاز بخدمت مرداویج (بنیانگذار دودمان آل زیار) درآمد و پشتیبان آرمانهای ملی او بوده است ، پس از قتل مرداویج (۳۲۳ ق) عمید بخدمت ماکان درآمد و منشی او بوده ، ماکان نیز مانند مرداویج غرور ملی داشته و در گرگان نام خلیفه عباسی را از خطبه ها حذف کرده و از دادن مالیات به احمد بن نصر سامانی خودداری نموده و سرانجام در پیکاری که میان او و ابوعلی چغانی فرمانده سپاه نصر ابن احمد سامانی روی داده ماکان کشته شده و لشکریان سامانی سربریده او را همراه

در رستاخیزهای شکوهمند ملی ایران که در قرن سوم و چهارم هجری روی داد ، دولت آل بویه که بسعی علی (عمادالدوله) و حسن (رکنالدوله) و احمد (مغزالدوله) پسران بویه دیلمی (ابوشجاع) پدید آمد کامیابی های بیشتر به دست آورد تا آنجا که بغداد به دست مغزالدوله تسخیر شد و مقر خلافت عباسی جایگاه حکمرانی آل بویه گردید و خلیفه دست نشاندۀ این سلسله شد و از برای او جز يك عنوان و مقام تشریفاتی چیزی برجای نماند .

پادشاهان این دودمان که برخی از آنان عنوان شاهنشاهی برگزیدند از سال ۳۲۰ تا سال ۴۴۷ بر قسمت بزرگی از ایران و عراق فرمان راندند^۱ و بواسطه چیرگی بر بغداد و رابطه با دانشمندان اسلامی در پیشرفت فرهنگ اسلامی نیز کوشیدند . پادشاهان آل بویه برای دستیاری خود وزیران دانشمند برمیگزیدند و در استواری حکومت خود از رأی و تدبیر آنان برخوردار بودند ، چنانکه ابوعلی القمی^۲ و حسن مهلبی^۳ و ابراهیم صابی^۴ و ابن عمید (ابن العمید) و صاحب ابن عباد^۵ که از وزیران این دومان بودند هر يك در شمار نویسندگان و دانشمندان نامی عصر خود جای داشتند .

در این مقاله می خواهم درباره یکی از وزیران آل بویه یعنی ابن عمید گفتگو کنم . ابن عمید پدر و پسرش پنجاه سال در دودمان آل بویه وزارت داشته و منشاء خدمات درخشان ملی و فرهنگی و سیاسی بودماند با اینحال درباره این خاندان اصیل و خدمتگزار و دانشمند ایرانی چنانکه باید در منابع فارسی پژوهشی نشده است ، در حالیکه کارنامه زندگی سیاسی و خدمات ملی و مقام ادبی ابن عمید چندان ارزنده است که

- ۱ - آخرین پادشاه آل بویه در فارس = ابوعلی کالیجار و در عراق ابونصر ملك الرحيم .
- ۲ - ابوعلی قمی = وزیر رکنالدوله
- ۳ - حسن مهلبی = وزیر مغزالدوله .
- ۴ - ابواسحق ابراهیم صابی وزیر عزالدوله و مؤلف کتتاب اخبار دیالمه .
- ۵ - صاحب ابن عباد وزیر مؤیدالدوله و فخرالدوله .

گروهی از یاران و کارگزارانش که به اسارت درآمده بودند به خراسان بردند (۳۲۸ ق)، عمید هم در میان آن اسیران بود ولی امیر سامانی که بمقام دانش او آگاه شد او را آزاد کرد و به منشیگری خود برگزید و لقب «عمید» را که از القاب خاص خراسان بود به او داد.

عمید، پس از نصر بن احمد مدتی متصدی دیوان رسائل نوح ابن نصر سامانی شد و از طرف نوح لقب «شیخ» به او داده شد و سرانجام به وزارت نوح رسید.

عمید در دوسال پایان زندگی مبتلای بیماری نقرس شد و رفته رفته این بیماری او را از رفتن بازداشت چنانکه گاهی با تخت و ران بدربار پادشاه سامانی حاضر می‌شد و سرانجام در سال ۳۳۶ ق درگذشت.

ابن عمید (۳۰۰ - ۳۶۰)

ابن عمید بسال ۳۰۰ - ۵ - ق در قم متولد شده و بنام پدر بزرگش (محمد) موسوم گردیده و به ابوالفضل شهرت یافته در قم و ری و اصفهان و خراسان تحصیل دانش نموده و بنا بنوشته کتاب ائمة الادب (تألیف دانشمند سوری خلیل مردم بیک) دوتن از استادان ابن عمید، ابن سکه قمی مؤلف کتاب اخبار العباسین و ابوبکر الخياط الاصفهانی نحوی بزرگ قرن چهارم بوده اند.

ابن عمید در محیط دانش و ادب و در دامان پدری چون عمید تربیت شده و زمان وی هنگامه شروع نهضت‌های علمی و ادبی و عصر درخشان تاریخ و فرهنگ اسلامی و نیز دوران پیدایش رستاخیزهای ملی در ایران بوده است.

ابن عمید در فلسفه یونان توجه خاص داشته و در علوم عقلی بسیار مطالعه می‌کرده ولی به علوم نقلی چندان راغب نبوده است، او در حالیکه مانند پدر مذهب شیعه زیدیه داشته و از فقه و تفسیر بهره کافی برده بیشتر بمشرب فیلسوفان و اعتقادهای فلسفی گرایش داشته است.

بگفته ابن مسکویه صاحب تجارب الامم، ابن عمید هندسه و منطق و نقاشی هم میدانسته و در ادبیات معلومات گسترده داشته و بسیاری از اخبار و اشعار عرب را در گنجینه حافظه سپرده و خود نیز شعر می‌سروده ولی پایه شاعری او دون مقام نویسندگی بوده است چنانکه بزرگان دانش و ادب عرب همگی قدرت نویسندگی و پایه علمی او را ستوده اند.

ابن مسکویه گفته است: ابن عمید نویسندگان و شاعران را گرد می‌آورد و آنان را تشویق می‌کرد و صله‌های شایان میداد و مبتدیان را بممارست در عروض و نحو و لغت و حفظ آثار شاعران بزرگ تحریض می‌نمود.

«ابن الندیم» نویسنده کتاب معروف «الفهرست» گفته

است: مقداری کتاب‌های پاره و پوسیده بزبان یونانی در اصفهان یافته شد، نزد ابن عمید آوردند او کتاب‌ها را بهیای گراف خریداری کرده از ری به بغداد فرستاد و دستور ترجمه کتاب‌ها را داد. و نیز گفته اند کتابهای کتابخانه شخصی ابن عمید بوسیله صد شتر حمل می‌شده و ابن مسکویه دانشمند بزرگ صاحب تجارب الامم کتابدار ابن عمید بوده است.

ابن عمید بسال ۳۲۸ ق در ری بوزارت رکن الدوله رسیده و در این هنگام بیست و هشت سال داشته و تا پایان عمر در مقام وزارت پایدار بوده است، در حقیقت حکومت رکن الدوله به کوشش و تدبیر او رونق گرفته و به گفته «ابن اثیر» صاحب تاریخ التکامل و «پطرس بستانی» صاحب دائرة المعارف بستانی عضد الدوله دیلمی نام آورترین پادشاه دودمان دیلمیان تربیت شده ابن عمید بوده و فن کشورداری و برخی از دانشهای متداول زمان را از ابن عمید آموخته است. ابن عمید بجز مقام دانش و سیاست در فن سپاهگیری هم مهارت داشته چنانکه در بسیاری از جنگ‌ها پیشاپیش سپاه شمشیر میزد و برای اعتلاء حکومت ایرانی آل بویه بوسیله قلم و شمشیر بیکار کرده است.

ابن عمید تا پایان عمر وزارت رکن الدوله را داشته ولی از پنجاه سالگی به بیماری نقرس مبتلا شده (همان بیماری پدرش را هم از پای در آورد) و از پنجاه و شش سالگی بیماری «قولنج» نیز بروی چیره شده و پزشکان از درمان او باز ماندند، با اینحال در سال ۳۵۹ که حسویه سردار کرد بر رکن الدوله یاغی شد و همدان و نهاوند و دینور را گرفت ابن عمید و پسرش (ابوالفتح) در پایان سال بدستور رکن الدوله برای مقابله با او شتافتند، ابن عمید بوسیله تخت‌روان راه می‌پیمود و هنگامی که به همدان رسید شدت مرض او را از پای در آورد و در شب پنجشنبه ششم صفر سال ۳۶۰ ق در همدان درگذشت و کار دفع حسویه بعهد ابوالفتح افتاد، او با حسویه پیمان صلح بست بدین شرط که حسویه خراجگزار رکن الدوله باشد و در حدود یک میلیون درهم بعنوان خسارت گسیل داشتن سپاه برای رکن الدوله دریافت نمود.

دانسته نیست که پیکر ابن عمید در همدان مدفون شد یا به ری حمل گردید.

از مجموع آنچه در خصائل اخلاقی ابن عمید نوشته‌اند او مانند یک ایرانی پاکدل به ملیت و مذهب خود دلبستگی داشته، خلیق و بخشنده و دانش دوست بوده و از هزل و شوخی احتراز می‌جسته و در هر هفته چندین جلسه ویژه گفتگوهای علمی و ادبی و فلسفی در حضور او برپای می‌شده و «صاحب ابن عباد» شاگرد و دست‌پرورده او بوده و بارها در نوشته‌ها و

شعرهای خود بشاگردی ابن عمید اعتراف و افتخار کرده است .

ابن عمید مقام دانشمندان را سخت گرامسی میداشته چنانکه در حالات او نوشته اند : روزی ابوبکر الخياط الاصفهانی نحوی بزرگ نزد وی بود هنگامی که برخاست سگی کفش او را ربوده بود ، ابن عمید با همه شکوه و جلال وزارت در پیش جمع برخاسته و کفش خود را پیش پای ابوبکر جفت کرد و همچنین در فوت «ابن وصیف شاعر» در ری شخصاً جنازه او را مشایعت نمود^۷ .

در چهار مقاله نظامی عروضی تصریح شده است که پس از درگذشت زکریای رازی پزشک دانشمند و معروف کتاب مهم «الحاوی» تألیف رازی بدستور ابن عمید بوسیله شاگردان رازی گردآوری شده^۸ .

در سال ۳۵۴ ق هنگامی که ابن عمید در ارجان^۹ بون متنبی شاعر بزرگ عرب همراه ابن حمزه بصری نحوی بزرگ به ایران آمد و در ارجان بر ابن عمید وارد شد و او را ستود و در جشن نوروز که ابن عمید با شکوه و جلال بسیار برپای داشت شرکت جست و قصیده‌ئی در شادباش نوروز و ستایش ابن عمید سرود و ابن عمید برای این قصیده سه هزار دینار به متنبی صله داد .

ابن عمید را در فن نویسندگی ثانی عبدالحمید کاتب و همشأن جاحظ^{۱۰} دانسته و در زمان خود عنوان علمی وی «استاد» و عنوان سیاسیش «رئیس» بوده است .

بقای نام ابن عمید در منابع ادبی و تاریخی عرب بواسطه مقام شامخی است که در اثر عربی داشته ولی متأسفانه از آثار فارسی ابن عمید بعلت انقراض دودمان او چیزی برجای نمانده است لیکن تردید نیست که این وزیر و دانشمند ایرانی بزبان فارسی نیز آثار بسیار داشته است . کتاب دیوان رسائل در فن سیاست و کشورداری و کتاب الخلق والخلق در اخلاقیات و یک کتاب در لغت به ابن عمید منسوب است ولی متن این سه کتاب در دست نیست ، تنها تعدادی از نامه‌های رسمی یا دوستانه او در کتب عربی بنام وی ضبط شده است .

ذوالکفایتین (۳۳۷ - ۳۶۶)

علی فرزند ابن عمید که به ابوالفتح شهرت داشت و بعدها لقب «ذوالکفایتین» گرفته بسال ۳۳۷ ق در ری متولد شد و در محیط دانش و فضیلت پرورش جست ، پدرش جمعی استاد لغوی و نحوی و ادیب بترتیب او گماشت و خود نیز از تربیت وی غفلت نمیکرد . ابوالفتح نیز قلمی سحرانگیز و هم شعری لطیف داشته و متنبی او را ستوده است .

ابوالفتح پس از انجام کار حسنویه و بازگشت به ری

مقام پدر را گرفته و وزارت و فرماندهی سپاه رکن الدوله را عهده‌دار شده است .

ابوالفتح به اقتضای جوانی متظاهر به شکوه و جلال وزارت بوده و رفتاری مغرورانه داشته و در حالات او نوشته‌اند: هنگام حرکت موکبی از غلامان و منشیان و بزرگان همراه داشته و لباس فاخر بر آنان می‌پوشانده و این قهر و احتشام او حسادت بزرگان کشور را بر می‌انگیخته است . در سال ۳۶۴ ق ترکانی که در صف سپاه مزدور خلافت بودند بر عزالدوله بختیار پسر معزالدوله که در بغداد حکومت میکرد شوریدند ، عزالدوله از عموی خود (رکن الدوله) یاری خواست ، به دستور رکن الدوله ابوالفتح با دو هزار سپاهی از ری روانه شیراز شد و در آنجا همراه عضدالدوله و سپاه وی رهسپار بغداد گردید .

چند هفته پس از ورود عضدالدوله و ابوالفتح فتنه بغداد خاموش شد اما زیبایی و عظمت و شکوه شهر بغداد عضدالدوله را فریفت و پس از مدتی کوتاه عزالدوله را با بهانه چند به زندان افکند و خود کار حکومت بغداد را در دست گرفت .

ابوالفتح کوشید که عضدالدوله را از اینکار باز دارد ولی نتوانست ناگزیر گزارش محرمانه‌ئی برای رکن الدوله نوشت و در نجات عزالدوله از او یاری خواست . رکن الدوله چون گزارش ابوالفتح را دریافت نمود خشمگین شده نامه سختی به عضدالدوله نوشت و دستور داد فوری بغداد را ترک کند و کار آنجا را به عزالدوله واگذارد .

عزالدوله ناچار به دستور پدرش رکن الدوله بغداد را ترک گفت و چون میدانست که ابوالفتح گزارش محرمانه برای رکن الدوله فرستاده بدخواه ابوالفتح شد و کینه او را سخت در دل گرفت و برای گوشمال او در جستجوی فرصتی بود . ابوالفتح بوزارت عزالدوله در بغداد میزیست و الطائع بالله خلیفه عباسی به او لقب ذوالکفایتین داد .

ابوالفتح در بغداد مجلس های علمی بزرگ تشکیل

۶ - حسنویه فرزند حسین بزرگانی از سران کردستان بود در قرن چهارم قدرتی بهم رسانید و دودمان او در زمان عضدالدوله منقرض شد .

۷ - محمد بن وصیف شاعر دربار صفاری که در ری میزیست و از نصرتین سزایندگان شعر فارسی .

۸ - چهار مقاله چاپ لیدن صفحه ۳۴ .

۹ - ارجان = شهری بوده است نزدیک بهبهان کنونی از توابع فارس .

۱۰ - ابو عثمان جاحظ از بزرگترین نویسندگان و دانشمندان

دوره عباسی در قرن سوم .

میداد ، روزی با فیلسوفان ، روزی با فقیهان و روزی با شاعران و ادیبان می‌نشست و مباحث علمی و فلسفی و ادبی پیش می‌کشید .

عزالدوله پس از تثبیت حکومت و قدرت خود در بغداد باقتضای جوانی همراه ابوالفتح بتفریح درباغها و گردش در دجله و تفریح و خوشگذرانی می‌پرداخت و در این میان باهم محرمانه پیمان بستند که پس از فوت رکن‌الدوله عضالدوله را از دست‌اندازی به حکومت بغداد باز دارند .

در اوائل سال ۳۶۵ رکن‌الدوله سخت بیمار شد و ذوالکفایتین را از بغداد به ری احضار کرده مؤیدالدوله را بجانشینی خود برگزید و حکومت همدان را به فخرالدوله فرزند دوم خود واگذاشت . ابوالفتح پس از بازگشت از بغداد در وزارت رکن‌الدوله بازماند تا در محرم سال ۳۶۶ رکن‌الدوله درگذشت و مؤیدالدوله همراه صاحب‌ابن عباد از اصفهان به ری آمده جای رکن‌الدوله نشست و ابوالفتح را در شغل خود نگهداشت لیکن در نهان بر آن بود که صاحب‌ابن عباد را که کارآزموده‌تر از ابوالفتح بود بوزارت برگزیند ، ابوالفتح که این مقصود را دریافته بود ، گروهی از سپاهیان را برانگیخت تا بر صاحب بشورند و قصد جان او کنند ولی کامیاب نشدند ، صاحب چون دانست که ابوالفتح انگیزنده این فتنه بوده است بصدد جلب اعتماد او برآمد اما ابوالفتح با غرور جوانی که داشت رضایت نمیداد که رقیبی چون صاحب در برابر او باشد ، مؤیدالدوله ناچار دستور داد صاحب به اصفهان بازگردد ولی در این کار از ابوالفتح ناراضی و بیمناک شد و کوبه و جلال و شکوه ابوالفتح با نفوذی که در سپاهیان داشت به اوج می‌داد که بیمناک باشد .

صاحب پس از بازگشت به اصفهان شکایتی از ذوالکفایتین به عضالدوله نوشت ، عضالدوله فرصتی را که مدتها در جستجوی آن بود به دست آورد و حق استادی و تعلیم ابن‌عمید را از یاد برد و نامه محرمانه‌ئی به مؤیدالدوله نوشته اورا سخت از ابوالفتح بیم داد .

مؤیدالدوله که خود از ابوالفتح می‌اندیشید با سعایت عضالدوله و صاحب‌ابن عباد بصدد نابودی ابوالفتح برآمده بامداد آدینه ششم ربیع‌الثانی سال ۳۶۶ ، اورا بدربار فرا خواند ، همینکه ابوالفتح بحضور مؤیدالدوله رسید بی درنگ

دستگیر شد و در همان مجلس دو روحانی را حاضر کرده اورا مجبور ساختند که صلحنامه‌ئی تنظیم نماید و تمام اموال و املاک موروثی و مکتسب خود را به مؤیدالدوله واگذار کند . ابوالفتح می‌پنداشت پس از صلح اموال و املاک آزاد خواهد شد اما همینکه دریافت دیگر از بند رهائی ندارد در حضور همان دو روحانی زن زیبا و جوان خود را طلاق داد زیرا بیم آن داشت که همسرش نیز مورد آزار و یا دستبرد مؤیدالدوله واقع شود .

از همانجا ابوالفتح روانه زندان شد و سرانجام در زندان مؤیدالدوله بزندگی او خاتمه دادند و با مرگ او دودمان اصیل و با فضیلت ابن‌عمید از هم پاشیده گردید و چون او تنها فرزند ابن‌عمید و ابن‌عمید نیز تنها فرزند عمید بود با کشته شدن ابوالفتح يك دودمان پرافتخار و اصیل ایرانی منقرض گردید .

عمید و ابن‌عمید و ذوالکفایتین بجز مقام شامخ ادبی و نویسندگی ، بیش از نیم قرن پیشگام نهضت های ملی و کوشای دراستواری پادشاهی آل زیار و آل بویه و زنده‌کننده آداب و رسوم دیرین ایرانی و مروج مذهب شیعه و مشوق ادیبان و فیلسوفان و دانشمندان بوده‌اند و بویژه نام ابن‌عمید در تاریخ ادب و نویسندگی قرن چهارم جاویدان است چنانکه صاحب‌ابن عباد در باره او گفت «بدمت‌الکتابه بعبد‌الحمید و ختمت بابن‌العمید» (نویسندگی با عبدالحمید آغاز شد و به ابن‌عمید پایان یافت) .

متأسفانه در تاریخ ایران نسبت باین دودمان چندان توجهی نشده و از نویسندگان قدیم و جدید عرب سپاس داریم که نام و فضائل و شرح خدمات این خاندان را بمناسبت مقام ادبی ابن‌عمید در آثار خود ضبط کرده‌اند.^{۱۱}

۱۱ - در تنظیم این مقاله از مآخذ عربی معجم‌الادباء تألیف یاقوت حموی - الفهرست تألیف محمدبن اسحق‌بن‌الندیم - تجارب‌الامم تألیف ابن‌مسکویه - دائرة‌المعارف بستانی تألیف پطرس بستانی - المعهلات بین العرب والفرس تألیف دکتر عبدالوهاب غرام - دیوان منتجبی و بیش از همه از سلسله نشریات زیر عنوان ائمه‌الادب جزوه ابن‌العمید تألیف خلیل مردم بیک دانشمند سوری و نیز از کتاب‌الدول الفارسیه فی‌العراق تألیف علی ظریف‌الاعظمی و چند مآخذ فارسی مانند ربیع‌الادب تألیف مدرس تبریزی و یادداشت‌های قزوینی و لغت‌نامه دهخدا استفاده شده است .